تعامل منطقه ای را نمی توان جایگزین تعامل جهانی کرد

شهابی، سهراب

سند چشم‏انداز 20 ساله،و نیز برنامه چهارم که بر اساس‏ آن تنظیم شد،نظر به تعامل با اقتصاد جهانی دارند.این‏ دو سند بر پایه دو فرض شکل گرفتند:

نخست،در سطح داخلی آسیب‏پذیری عمده ایران، بیکاری است؛

و دوم،از جهت خارجی،قدرت نسبی اقتصاد ایران در منطقه در حال افول است.

سند چشم‏انداز بر اساس مطالعات وسیع موسسه عالی‏ آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‏ریزی در زمان‏ مرحوم دکتر حسین عظیمی سامان یافت.برای تدوین‏ سند،بیش از 30 مؤسسه پژوهشی و نزدیک به 600 کارشناس و پژوهشگر در جلسات متعدد به بحث و تبادل نظر پرداختند.آنان به این نتیجه رسیده بودند که از طریق تعامل با اقتصاد جهانی و نیز افزایش رشد اقتصادی‏ می‏توان ضمن کاهش بیکاری از افول قدرت نسبی‏ فضای بین‏المللی برای تحقق هدف‏های برنامه و سند چشم‏انداز مستعد نیست

تعامل منطقه‏ای را نمی‏توان‏ جایگزین تعامل جهانی کرد

سهراب شهابی

اقتصادی ایران در منطقه جلوگیری کرد.این ارزیابی و تحلیل در موفقیت‏های نسبی برنامه سوم عمرانی ریشه‏ داشت.در واقع خوش‏بینی و اعتماد به وجود آمده از رشد مداوم و بالای 5 درصد تولید ناخالص داخلی در برنامه سوم و اجرای چند اصلاح ساختاری موفق، همچون ایجاد حساب ذخیره ارزی،یکسان‏سازی نرخ‏ ارز،کاهش قابل ملاحظه بدهی‏های کشور،افزایش‏ صادرات غیر نفتی به رقمی بالاتر از 5 میلیارد دلار در برنامه سوم توسعه ناشی می‏شد.

همچنین در قلمرو سیاست خارجی،بر پایه سیاست‏ تنش‏زدائی آقای خاتمی،فرض این بود که مانعی بر سر راه حضور و مشارکت ایران در اقتصاد جهانی ایجاد نخواهد شد.

این دو زمینه مثبت سبب گردید که تمایل به جهش در سطح ملی و منطقه‏ای مطرح شود و ایران بکوشد ضمن‏ بهبود موقعیت منطقه‏ای خود،بر نرخ بالای بیکاری،که‏ منشاء بیشتر معضلات اقتصادی است،فائق آید.

البته حتی تدوین‏کنندگان سند چشم‏انداز،به هنگام‏ اگر ایران در سال‏های‏ 1994 و 1996 کمپانی‏های‏ آمریکایی را در صنعت نفت‏ درگیر می‏کرد،امروز شرایط بسیار متفاوت بود

تدوین آن،خود به خوش‏بینانه بودن مبانی کار اذعان داشتند و تأکید می‏کردند که تحقق سند چشم‏انداز نیازمند تغییرات‏ اقتصادی،اجتماعی و سیاسی بسیاری است.

اما امروز شرایط تغییر کرده است.به همین دلیل بحث‏ واقعی،اجرا یا عدم اجرای برنامه چهارم بر اساس سند چشم‏انداز نیست،بلکه موضوعی اصلی آن است که آیا اصولا با توجه به شرایط جدید می‏توان چنین هدف‏هایی‏ را پیگیری کرد.

امروزه ایران در پی احقاق حق خود در موضوع انرژی‏ هسته‏ای است.در مقابل،فضای بین‏المللی،علیه ایران‏ و تنش‏زاست.هم‏اکنون سخن از طرح پرونده ایران در شورای امنیت و سیاست‏های احتمالی شورا در میان‏ است.تردید نیست که این امر موجب تنگ‏تر شدن‏ فضای بین‏المللی برای ایران شده است.در عین حال‏ روابط ایران با آمریکا،که نزدیک به یک پنجم اقتصاد جهان‏ را بصورت مستقیم در کنترل دارد،از همه زمان‏ها پر تنش‏تر است،چندان که ایالات متحده برای دخالت در امور ایران بودجه و اداره جدید تأسیس می‏کند.

چنان که پیداست اولویت‏های دولت جدید تا حدودی‏ متفاوت از دولت‏های پیشین است.از یک سو در میان‏ مدیران دولت ادبیات توزیع بیشتر از رشد و سرمایه رایج‏ است،و از سوی دیگر در مجموع و متأثر از شرایط بین‏المللی، سرمایه‏ها مسیر خارج را در پیش گرفته‏اند.این در حالی‏ است که جذب بیشتر سرمایه‏های خارجی از جمله‏ آرمان‏های برنامه چهارم و سند چشم‏انداز به شمار می‏رفت.

طبعا در پیش‏فرض‏های برنامه چهارم و سند چشم‏انداز تعامل با اتحادیه اروپا به عنوان عاملی برای‏ دستیابی کشور به رشد 8 درصدی مورد توجه بوده است، حال آنکه اکنون اروپا به صورت طرفی ناموافق با ایران‏ عمل می‏کند.

مجموع این شرایط باعث شده است تا انرژی دولت‏ جدید عمدتا صرف حفظ منافع ملی شود و از پیگیری‏ برنامه‏های خود باز بماند.بر این اساس هر حرکت جدی‏ برای اجرای برنامه چهارم و سند چشم‏انداز احتمالا پس‏ از حل موفقیت‏آمیز مسائل پیش آمده و پس از یکی دو سال زمینه‏سازی مناسب متصور است.

آنچه گفته شد بدین معنی نیست که تعامل با اقتصاد جهانی حلال همه مشکلات و امری بدون هزینه است. تعامل با اقتصاد جهانی تهدیدهای خاص خود را دارد و به همین دلیل حتی کشوری همچون آمریکا مرتبا می‏کوشد خود را از صدمات احتمالی اقتصادی و امنیتی‏ آن برحذر بدارد.برای مثال می‏توان به بحث‏هایی اشاره‏ کرد که به تازگی درباره شرکتی در دوبی چند بندر آمریکا را بر عهده بگیرد،اما به نظر نمی‏رسد در نهایت آمریکا با این طرح موافقت کند.

در مقابل،نداشتن تعامل با اقتصادی جهانی و منزوی‏ ماندن نیز هزینه‏های اقتصادی و امنیتی خاص خود را دارد.کشورهای برخوردار از تعامل گسترده با اقتصاد جهانی از جهاتی از امنیت بیشتر نیز برخوردارند.در واقع‏ معمولا کشورهایی مورد تهاجم شدید سیاسی و یا حتی‏ نظامی قرار می‏گیرند که به لحاظ سیاسی و اقتصادی در انزوا باشند.لیبی،عراق،افغانستان،سوریه،سودان و کره شمالی مثال‏های تأییدکننده این اصل هستند.دلیل این‏ امر نیز روشن است:کشورهای منزوی از لابی‏های موثر و قوی در کشورهای دیگر محرومند و نمی‏توانند بر تصمیم سیاست‏مداران آن کشورها تأثیر بگذارند،یا به‏ گونه‏ای رفتارهای آنان را پر هزینه کنند.برای مثال اگر ایران در سال‏های 1994 و 1996 کمپانی‏های آمریکایی را در صنعت نفت درگیر می‏کرد،امروز شرایط بسیار متفاوت بود.درست به علت پیش‏بینی همین شرایط متفاوت بود که لابی صهیونیست‏ها در آمریکا با تمام‏ قدرت به اعمال فشار از طریق کنگره آمریکا پرداخت و در زمان کلینتون مانع امضای قرارداد کونوکو شد.

البته عده‏ای نیز معتقدند که در شرایط نامیسر بودن‏ تعامل با اقتصاد جهانی می‏توان تعامل اقتصادی با همسایگان را در دستور کار قرار داد.این رویکرد،گرچه‏ در هر شرایطی درست و اصولی است،اما محدودیت‏ های بسیاری دارد.برای مثال ماهیت صادرات و واردات‏ کشور با نیازها و امکانات منطقه چندان هماهنگ و متناسب نیست.از سوی دیگر اساسا حجم اقتصاد منطقه‏ محدود است.در حالی که کل حجم تجاری منطقه از حدود 150 تا 200 میلیارد دلار فراتر نمی‏رود،حجم‏ تجارت در اتحادیه اروپایی به ده‏ها برابر این رقم بالغ‏ می‏شود.بر اساس مطالعه‏ای که چند سال قبل سازمان‏ جهانی تجارت برای سازمان اکو انجام داد اگر تمام‏ امکانات منطقه از قوه به فعل نیز درمی‏آمد،مجموع‏ تجارت درون منطقه‏ای اکو از 16 میلیارد دلار فراتر نمی‏رفت.می‏دانیم که کمتر از 3 درصد تجارت خارجی‏ ایران با منطقه اکو در جریان است.این در حالی است که‏ هر گونه تلاش برای افزایش این سهم با احتمال ایجاد اختلال در امور همراه است.برای مثال خط لوله باکو- جیحان،با وجود هزینه‏های افزون‏تر آن در مقایسه با مسیر ایران به اجرا درآمد،همچنان که شرایط برای خط لوله گاز ایران-پاکستان-هند اندکی تغییر کرده است.

تجربه جلب سرمایه از منطقه در سال‏های 1992 و 1994 نیز چندان موفقیت‏آمیز نبود.سرمایه‏گذاری‏ها کوتاه‏ مدت و با نرخ‏های بالای بهره صورت گرفت.مهم‏تر آنکه با توجه به قیمت بالای نفت،خوشبختانه کشورمان‏ نیاز پولی و سرمایه‏ای ندارد،بلکه بیشتر خواستار دسترسی به فناوری،نفوذ در بازارهای صادراتی جهان‏ و منطقه،مدیریت و کارائی بالاست.

به موضوع اصلی این بحث بازگردیم.رشد و توسعه‏ اقتصادی ایران در گرو تعامل با جهان است.باید امیدوار بود که مساله انرژی هسته‏ای ایران با موفقیت و در چارچوب منافع ملی حل شود تا زمینه‏های تعامل بیش‏ از پیش فراهم شوند.

درباره تعامل با اقتصاد جهانی ارائه یک بحث مصداقی‏ با توجه به سیاست‏هایی که در حال اجرا است،ضروری‏ به نظر می‏رسد.

تعامل مستلزم ذهنیتی باز و آماده برای تعامل است.بدین‏ معنی که باید پذیرای فلسفه و باور به تعامل بود و آن را به مثابه‏ یک سیاست ملی پی گرفت.هم اکنون چنین باوری در کشور وجود ندارد.مصداق بارز آن صرف‏نظر کردن از برنامه‏ چهارم توسعه است که بیش از برنامه‏های دیگر با موضوع‏ تعامل با اقتصاد جهانی و محورهای آن سازگار بود.

البته در اینجا عملی بودن یا نبودن برنامه‏ها مطرح‏ نیست.بلکه تأکید بر این نکته است که تحقق یا عدم‏ تحقق سند چشم‏انداز و برنامه چهارم متأثر از دیدگاه‏ها و سیاست‏هاست و چه بسا همین دیدگاه‏ها به اجرا در آمدن این دو سند را دشوار می‏کند.ارائه سیاست‏های‏ سیاست‏های مغایر با سند چشم‏انداز و برنامه نشانه عدم آمادگی ذهنی برای تعامل است

تعامل با جهان‏ نیاز به ذهنیت باز و آماده دارد

احمد عزیزی

مغایر با سند چشم‏انداز و برنامه چهارم توسعه،و در واقع‏ نادیده گرفتن بخش‏های ساختاری این دو برنامه،نشان‏ دهنده عدم آمادگی ذهنی برای تعامل با جهان است.در واقع به این ترتیب سیاست‏هایی که حاصل نزدیک به سه‏ دهه تجربه و نیز تلاش اقتصاددانانی است که مسائل‏ اقتصادی را از نزدیک بررسی کرده‏اند زیر سئوال می‏رود.

معضل دیگر اقتصاد ما درگیر ساختن سیاست و اقتصاد است.این عمل سمی مهلک برای اقتصاد است. در واقع هر کشوری که برنامه‏های سیاسی خود را بر تعاملات اقتصادی حاکم کند،قبل از همه هدف‏های‏ نهفته در پس تعامل را نفی کرده است.به بیان دیگر اکر ما کشورها را بر اساس میزان سازگاری‏شان با هدف و سیاست‏های خود طبقه‏بندی کنیم و در صورت لزوم آنها را مورد تحریم قرار بدهیم طبعا با مفهوم تعامل مغایر است. در واقع از منظر تعامل اقتصادی پیوسته باید در اندیشه‏ گسترش دامنه تعامل بود و از محدود کردن پرهیز کرد.

هم اکنون کشور در موقعیتی خطیر قرار دارد.در واقع‏ بحث‏های جاری درباره انرژی اتمی به گونه‏ای است که‏ ایران را به سمت اعمال سیاست‏های تحریمی،خواه تحریم‏ ایران علیه کشورهای دیگر و یا تحریم کشورهای دیگر علیه ایران،سوق می‏دهد.طبعا چنین وضعیتی اساسا بحث و نیت‏های ما در تعامل با جهان را بلا اثر می‏کند؛ همچنان که ممکن است تلاش‏های بیش از دو دهه برای‏ ورود کشورمان به سازمان جهانی تجارت را بی‏نتیجه‏ بگذارد.

البته برخی از عدم عضویت ایران در سازمان جهانی‏ تجارت استقبال می‏کنند.آنان معتقدند که پیوستن ایران‏ به این سازمان ممکن است به امنیت و اعتبار کشور آسیب‏ برساند.این برداشت،یکسره،نادرست است.برای مثال‏ می‏توان به نمونه مالزی اشاره کرد که کشوری مسلمان‏ است.مالزی،تعامل با اقتصاد جهانی را به عنوان سیاست‏ خود برگزید و دروازه‏های خود را به روی جهان گشود. آیا اکنون اعتبار و امنیت مالزی از ایران کمتر است؟این‏ در حالی است که مالزی چالش‏های خود را نیز دارد،اما این چالش‏ها نه تنها تهدیدی علیه امنیت داخلی و امنیت‏ اقتصادی آن شمرده نمی‏شوند،بلکه بر تحرک مالزی‏ نیز افزوده‏اند.

اما آیا سیاست نگاه به منطقه سیاستی امکان‏پذیر و دست یافتنی است.به اعتقاد من اتخاذ چنین رویکردی‏ گرچه ممکن است سبب تحرک ظاهری ایران شود،اما این تحرک غیر ساختاری و در نتیجه ناپایدار،موقتی و لاجرم بی‏نتیجه خواهد بود.